

نقد و بررسی نسخه خطی تاریخ زندیه (تألیف میرزارضی آشتیانی)

حسین نهمحمد زندیه

گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

zandiyehh@ut.ac.ir

پوخته:

له دواى مردنى نادرشا و كوتاييهاتن به دسه لاتی ئه فشار، هوزى زند و قاجار دو ركابهرى سهرسهختى يهكتر بوون بو بهدسته پنهانی دسه لات. ئه گهرچى قاجارمکان له دواى كيشمه كيشه دريژ خايه نهكان، له كوتاييدا بالادهستی سياسیى كهريم خانى زنديان قبول كرد؛ به لام مهرگى كهريم خان و جهنگمکانى جينشینی، ههلیكى زیرینی خسته بهردم قاجارمکان بو نهوهی سهودای دهستگه پنهان به دسه لات له ریگای زالبون بهسمر زندهكان، بهینه دی. به هاتنه سمر دسه لاتى خانه دانی قاجار، ئه گهرچى ژيانى سياسیى زند كوتایى پنهان و ههوله پهرش و بلاوهكانیان بو گهرانه وهی دسه لات بیناکام بوو؛ به لام قاجارمکان بهردم و ههك ركابهر، دوزمن و به هه لستكاریكى سهرسهخت له به جیموانی زند دهیانروانی و لهم پروموه مامه لهیهكى توندوتیژیان له گه لیان گرتبه ر و ئهوانیان بو ناوچه جیاوازمكان دورخسته وه. پیده چیت ئه م بابه ته، له ههكارمکانى گرنگیدانی میژوونوسان و دهقه میژووبیهكانى سهردهمى قاجار به هوز و خانه دانی زندهكان بووینت. يهكێك لهم دهقانه، میژووی زند له نووسینی میرزا رهزى ئاشتیانی، نووسهرى به ههمن میرزا، شازاده ی قاجارى و كورى عهیباس میرزا-یه كه له سهردهمى محمه دشاى قاجار له سالى 1290 كۆچى نووسراوه. ئه م دهستنوسه كه تا ئیستا لیکۆلینه وه و راستکردنه وهی بو نهكراوه، بو تیگه پنهان له سياسه تى قاجارمکان بهرامبه ر به هوز و حكومه تى زند و تواندنه وهی ئه م خانه دانه جیگه ی بابه خدانه.

كليله وشهكان: هوزى زند، كهريم خان، شیراز، قاجار، ئاقا محمه دخان، نادرشاى ئه فشار

چكیده :

پس از مرگ نادر و زوال سلسله افشاریه، ایل زند و قاجار دو مدعى و هموارد جدی برای تحصیل قدرت در ایران بودند. گرچه قاجارها پس از کشمکش های طولانی، نهایت سيطرة سياسیى كريم خان زند را پذیرفتند؛ مرگ وی و جنگ های جانشینی فرصت مغتنمی را فراروی قاجارها قرار داد كه سودای دستیابی به قدرت را با غلبه بر سلسله زندیه محقق نمایند. با تشکیل سلسله قاجار، گرچه حیات سياسیى سلسله زندیه خاتمه یافته و تكاپو های پراکنده آنان برای اعاده قدرت نتیجه ای دربر نداشت؛ اما قاجارها همواره به بازماندگان سلسله زندیه به عنوان رقیب، دشمن و معارض بالقوه می نگریستند و از همین منظر تعاملی قهرآمیز با ایل زند داشته و آنان را به مناطق مختلف کوچ داده و پراکنده کردند و احتمالاً این مهم یکی از علل توجه تاریخ نگاری ها و متون تاریخی دوره قاجار به ایل و سلسله زندیه باشد. از جمله این متون، تاریخ زندیه اثر میرزا رضی آشتیانی، منشی بهمن میرزا، شاهزاده قاجاری و فرزند عباس میرزا است كه در دوره محمده شاه قاجار به تاریخ 1259 ق نگارش یافته است. این نسخه خطی كه تاكنون مورد پژوهش و تصحیح قرار نگرفته، برای شناخت و فهم رویکرد قاجارها به ایل و حكومت زندیه و روند سلسله دایی حائز اهمیت می باشد.

واژگان کلیدی: ایل زند، كريم خان، شیراز، قاجار، آقا محمده خان، نادرشاه افشار.

Abstract:

After the death of Nader Shah and the deterioration of the Afsharid dynasty, the Zand and the Qajar tribes competed to obtain power in Iran. After protracted struggles, the Qajars put an end to the conflicts between his successors gave the opportunity to the Qajars to overcome the Zands. When the Qajars considered the Zands as their rivals. Therefore, the forced the Zand's tribe to be exiled and dispatched in different parts of Iran. Probably this is one of the reasons for the Particular attention of

DOI: <http://dx.doi.org/10.25098/6.3.19>

the historiography of the Zand tribe by the Qajars. Among these histories, Zandieh History by Mirza Razi Ashtiani, the secretary of Bahman Mirza, the Qajar prince and son of Abbas Mirza, is a prominent work written in the era of Mohammad Shah Qajar in 1259 (A.H.). This manuscript has not been critically investigated or edited so far. The manuscript is significant in understanding the Qajar's approach to the tribe and the dynasty of Zandieh and displays how the Zandieh dynasty was deteriorated.

Keyword: Zand tribe, Karim Khan, Shiraz, Qajar, Agha Mohammad Khan, Nader Shah Afshar

مقدمه

یکی از متون عصر قاجار (دوره محمدشاه) که مورد بررسی، تصحیح و نشر انتقادی قرار نگرفته، نسخه‌ای است تحت عنوان «تاریخ زندیه» که به قلم میرزا رضی آشتیانی و در سال 1259 ق به رشته تحریر درآمده که مشخصات فنی و نسخه‌شناسی آن به شرح ذیل است:

شناسه سازمان اسناد و کتابخانه ملی

مرکز نگهدارنده نسخه: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

شماره بازیابی نسخه: ۳۸۰۶۵-۵

سرشناسه: میرزا رضی، قرن ۱۳ ق.

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ زندیه [نسخه خطی] / میرزا رضی آشتیانی

وضعیت استنساخ: ۱۲ محرم ۱۲۵۹ ق.

آغاز، انجام، انجامه: آغاز: بسمله. تاریخی که آغاز و انجام و بدایت و فرجام ندارد، تاریخ سپاس و ستایش خداوندی است، جلّت حکمتی که نه مبدأ دارد و منتها ... و بعد چون شرافت علم تاریخ بر سایر علوم چون اصائت شمس بر دیگر نجوم است و خواننده و داننده آن را در علم معاد و معاش کمال بصارت و مهارت حاصل می‌شود ...

انجام: ... روی بجانب آذربایجان نهادند آن شهریار بلند جاه با فتح و شادمانی مراجعت به بُنه فرمودند و غازیان اسب و یراق بیشمار و اسیر بسیار بدست آوردند و آنحضرت مطلق العنان بدارالسلطنه طهران مراجعت فرمودند و بر سریر سلطنت متمکن شدند.

انجامه: قد تمت الكتاب بعون الملك الوهاب في دوازدهم شهر محرم الحرام سنة يكهزار و دويست و پنجاه و نه ۱۲۵۹.

مشخصات ظاهري: ۱۴۵ برگ، ۱۱ سطر: ۱۸۰×۹۵؛ قطع: ۲۷۷×۱۶۷

یادداشت مشخصات ظاهري: نوع و درجه خط: نستعلیق

نوع کاغذ: فرنگی نخودی، آهارمهره

تزئینات متن: عناوین و خطوط بالای برخی عبارات به سرخی

نوع و تزئینات جلد: مقوایی با روکش تیماج قهوه‌ای تیره، دارای ترنج و سرترنج زرین ضربی، اندرون تیماج عنابی

خصوصیات نسخه موجود: امتیاز: نسخه منحصر به فرد

معرفی نسخه: اثر حاضر، مختصری در تاریخ وقایع و احوالات حکومت زندیه در ایران است که نویسنده آن را به درخواست بهمن میرزا، فرزند عباس میرزا¹ در زمان حکومت محمدشاه قاجار نگاشته است. در مقدمه کتاب، نویسنده درباره علت تألیف کتاب چنین نوشته است: "از احوال طایفه زند که سی و اند سال در ممالک محروسه ایران حکمران بودند به علت تمیز ایشان و عدم اعتناء دیگران احوالا آنها درست ثبت و ضبط نشده بود و به بنده شرمندۀ رضی آشتیانی که یکی از منشیان آن حضرت بود، حکم شد که مختصر در وقایع احوالات آنها نگارد."

یادداشت تملک و سجع مهر: شکل و سجع مهر: ۲ الف: مهر چهارگوش بهمن میرزا با نقش «یگانه گوهر دریای خسروی بهمن ۱۲۴۵»، مهر بیضی با نقش «یا احمد»، ۱۴۳ ب: مهر چهارگوش با نقش «بهمن ابن نائب السلطنه عباس میرزا قاجار»، مهر بیضی با نقش «معین حضور ۱۲۱۸»

عرض دید: ۲ الف: یادداشت عرض دید به تاریخ ۱۲۵۹ ق (داخل کتابخانه بهمن میرزا شد)

توضیحات نسخه: نسخه بررسی شده. آذر ۱۴۰۰، لکه، پخش شدگی مرکب، برگ‌های ۱۴۴ و ۱۴۵ نانوشتہ

یادداشت کلی: زبان: فارسی

منبع تهیه: خریداری از حسین محتشم‌نوری در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۱۰

موضوع: ایران -- تاریخ -- زندیان، ۱۱۶۳ - ۱۲۰۹ ق.

1794- 1750Iran -- History -- Zandids,

منشاء اثر: محتشم نوری، حسین، فروشنده

محتوای کتاب

این نسخه خاستگاه و کم و کیف احوال ایل زند را در ایام فترت ناشی از فروپاشی حکومت صفوی و حمله افغانان و اشغال غرب ایران توسط ترکان عثمانی، توضیح می‌دهد و تصریح می‌دارد که این ایل در مقابل افغانها و نیز عثمانی‌ها² مقاومت ورزیده و سر تمکین فرود نیاورد، سپس علل و چگونگی کوچ یا تبعید ایل زند در دوره افشاریه و نیز کیفیت بازگشت آنان به موطن اصلی خود بعد از مرگ نادرشاه را بیان می‌کند. آنگاه به فرایند قدرت‌یابی کریم خان می‌پردازد که طی 20 سال چگونه در پیوند با ایلات عمدتاً لک، لر و کرد ائتلافی فراهم نموده و با مدعیان جدی قدرت از جمله ابوالفتح خان و علیمردان خان بختیاری، آزاد خان افغان و محمدحسن خان قاجار جنگ کرد و سرانجام بر همه آنها پیروز شد و ایران را تحت لوای دولت زندیه قرار داد.

نویسنده این کتاب وقایع ایام کریم خان را برشمرده و سپس به منازعات قدرت در خانواده زند و نیز با خاندان قاجار تا فروپاشی این سلسله می‌پردازد و به سبک سنت تاریخ نگاری دوره قاجار و عمدتاً بدون توجه به تحلیل و تعلیل، صرفاً وقایع را به صورت کرونولوژیک ارائه می‌کند.

¹ بهمن میرزا در سال 1225 ق در تبریز به دنیا آمد؛ پسر چهارم عباس میرزا و برادر محمدشاه قاجار و اهل ادب و فرهنگ بود. خودش تألیفات و تصنیفات دارد، از جمله آنها شکرنامه شاهنشاهی است. ر.ک: بهمن میرزا قاجار، تنکرة محمدشاهی، مقدمه و تصحیح حسین محمدزاده صدیق و فاطمه بهرامی صالح، تهران، انتشارات تکرخت، 1394، صص 6-15، بهمن میرزا را در واقع چهارمین دانشمند عصر قاجار دانسته‌اند، داعیه سلطنت داشت و مورد حمایت روسیه بود. ر.ک: بهمن میرزا قاجار، شکرنامه شاهنشاهی (تاریخ ششصد ساله قفقاز)، مقدمه، تصحیح و یادداشت‌ها حسین احمدی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، 1384، صص 1-30، برخی بر این باورند که بهمن میرزا نخستین کسی است که از تاریخ نگاری سنتی روی گردان شده و به سبک نوین تاریخ نگاری روایت‌گری می‌کند. ر.ک: محمدعلی برات زاده، بینش و روش تاریخ‌نگاری شاهزادگان مورخ قاجار، تهران، نشر تاریخ ایران، 1400، ص 36.

² جان پری توضیح می‌دهد که چگونه سواران زند به رهبری مهدی خان عثمانی‌ها را در مناطق غربی ایران به ستوه آورده بودند. ر.ک: John R. Perry, Karim Khan Zand, Oxford, Oneworld Publication, 2006, p.18.

1. ایل زند از سقوط صفویه تا زوال افشاریه

نویسنده این اثر ایل زند را از ایلات عراق (عراق عجم) می‌داند که در زمان خود به رشادت معروف آفاق بوده و در واپسین ایام دولت صفویه که محمود افغان بر ایران چیره شد، رومیّه (عثمانی‌ها) هم صفحات غرب کشور از آذربایجان تا قلمرو علیشکر را متصرف شدند. طایفه زند در روستای پری (ملایر) سکونت داشتند و با افغانه و نیز با عثمانی‌ها ستیز می‌کردند و به آنها دستبرد می‌زدند تا اینکه نادرشاه به قدرت رسید و برای جلوگیری از اقدامات طایفه زند، بابا خان چاپشلو را برای تنبیه و قلع و قمع آنها مأمور کرد. باباخان بخش عمده‌ای از طایفه زندیه را به دره جز خراسان کوچانده و در آنجا سکنی داد.³

نویسنده ادامه می‌دهد چون در سال 1260 ق آفتاب دولت نادرشاه غروب کرد، علیشاه (برادرزاده نادر) در خراسان بساط سلطنت گسترانید. طایفه زند هم که در دره جز بودند، به رهبری کریم خان توجه چندانی به علیشاه ننموده، افراد طایفه را جمع‌آوری نموده، به سرعت خود را به خاستگاه اولیه و یورت اصلی یعنی قریه ملایر رسانید و سعی کرد ایلات و طوایف مختلف را در زیر لوای خود متحد کند.⁴

نکته‌ای که توجه به آن لازم است اینکه استقرار ایل زند در دره جز و حضور در ساختار سیاسی و نظامی افشاریه، توفیق اجباری بود که نصیب آنها شد و به ویژه مشارکت در جنگها و اردوکنشی‌های نادر از جمله فتح هند تجربه خوبی بود که سران و افراد ایل زند را که خود سلحشور و جنگاور بودند، کارآزموده کرد.

2. اتحاد شکننده سه خان (لک و لر)

پس از مرگ نادرشاه افشار و بعد از عصر بلندمدت حاکمیت ایلات و طوایف ترک و ترکمانان که از قرن چهارم هجری شروع شده، نوبت به ایلات و طوایف لک و لر رسیده بود که در عرصه سیاسی در تکاپوی به دست آوردن قدرت باشند و در این میان سه مدعی قدرت ظاهر شدند که عبارت بودند از ابوالفتح خان، علیمردان خان بختیاری و کریم خان زند. به روایت میرزا رضی آشتیانی، در سال 1164 ق ابوالفتح خان بختیاری از جانب شاهرخ افشاری حاکم دارالسلطنه اصفهان بود. علیمردان خان نسبت به او حسد می‌ورزید و بنابراین، سپاهی فراهم کرد و رو به اصفهان نهاد و پس از جنگی که روی داد، علیمردان خان شکست خورد و گریخت.

علیمردان خان به کریم خان متوسل شد و از او کمک خواست و کریم خان هم تمنای او را اجابت کرده و متحداً راهی اصفهان شدند در این جنگ ابوالفتح خان مغلوب شد.

نویسنده می‌افزاید هر سه امیر با هم مشورت کردند و عهد و پیمان بستند که با یکدیگر رسم یگانگی و اخوت را مرعی دارند:

1. میرزا ابوتراب فرزند میرزا سیدمرتضی دختر زاده شاه سلطان حسین صفوی را تحت عنوان شاه اسماعیل سوم بر تخت سلطنت بنشانند و خطبه و سکه به نام او زنند.

2. رقم و خلعت سرداری عراق عجم به کریم خان داده شد و از اصفهان به سمت قلمرو خود روان گردید.

3. علیمردان خان به وکالت و نیابت شاه گمارده شد.

4. ابوالفتح خان به حراست و محافظت اصفهان پرداخت.

5. هرکس از این سه نفر عهد شکنی کنند، دیگران علیه او اقدام نمایند.⁵

³ . همه منابع دوره زندیه در مورد انتقال یا کوچاندن ایل زند از ملایر به خراسان همدستان هستند. به عنوان مثال رک: میرزا محمدصادق موسوی نامی اصفهانی، تاریخ گیتی‌گشا، با مقدمه سعید نفیسی، تهران: انتشارات اقبال، 1363، صص 4-5.

⁴ . میرزا رضی آشتیانی، تاریخ زندیه، کتابخانه ملی، 5-38065، برگ 2.

⁵ . همان، برگ 4.

کریم خان در قلمرو خود مهر علی خان تکلو را که از جانب شاهرخ خویشتن را حاکم همدان می‌دانست و هفت هشت هزار سوار و پیاده و توپخانه داشت، درهم شکست و چون هنوز حسنعلی خان کرد اردلانی هم سر به اطاعت نیاورده بود، کریم خان به کردستان توجه نمود و مشارالیه و اتباعش به میل یا اکراه مطیع خان زند شدند.

در این میان علیمردان خان نقض عهد کرد، ابوالفتح خان را کشت و بابا خان عموی خود را متصدی امور حکومت اصفهان کرد، خود عازم فتح شیراز شد و بعد از غلبه بر صالح خان آنجا را تصرف کرد. چون کریم خان از نقض عهد علیمردان خان آگاه گردید، عازم اصفهان شد. حاجی بابا خان که از جانب علیمردان خان حاکم آنجا بود، توان مقابله در خود ندیده، شهر را خالی کرد و کریم خان بدون جنگ داخل اصفهان شد و:

«اهالی آنجا را به طوری که شایسته او بود، از وضع و شریف و اعلی و ادنی غریق بحر مکرمت و احسان نمود و ابواب رفاهیت و آسودگی بر چهره ساکنان آن شهر فردوس مانند گشود و محمدصادق برادر خود را در آن شهر بیگلربیگی و حکمران ساخت و بعضی از اشرار را به تیغ سیاست جزا و سزا در کنار نهاد».⁶

چنانکه ملاحظه می‌شود، این شیوه برخورد کریم خان با مردمان شهرهای مختلف که به کرات در دوره شهریار او دیده شد، اساساً همان نکته‌ای است که او را نسبت به بسیاری از حاکمان دیگر متفاوت و ممتاز می‌سازد.

گرچه ابوالفتح خان به عنوان یک مدعی قدرت کشته و علیمردان خان هم مغلوب شده بود، اما وی به عنوان مدعی جدی قدرت کماکان مطرح بود و در واقع سلطنت بر کریم خان استوار نمی‌گشت مگر اینکه تکلیف او و همچنین دیگر سرکشان از جمله آزادخان افغان، محمدحسن خان قاجار و سایر امرای عصر نادری یکسره می‌شد گو اینکه کریم خان به قول سعدی باور داشت که:

«ده درویش در گلیمی بخشند و دو دولت در اقلیمی نگجند».⁷

علیمردان خان با عنایت به اینکه شاه اسماعیل سوم را از دست داده و او ملتزم رکاب کریم خان گشته بود، برای کسب وجهه و تولید مشروعیت فرد مجهول النسب دیگری را که خود را به سلسله صفویه نسبت داده بود. به عنوان شاه سلطان حسین ثانی ملقب ساخته، همراه خود کرد.

کریم خان برای قلع ماده فساد علیمردان خان از اصفهان عازم کرمانشاهان شد؛ بار دیگر سپاه علیمردان خان شکست خورده و او رو به فرار نهاد. هر چند از آزاد خان افغان کمک طلبید و آزادخان طی جنگهای مکرر آسیبهای جدی به کریم خان و سپاه او وارد کرد؛ اما حاصلی برای علیمردان خان نداشت. نهایت اینکه محمدخان زند در مجلسی که تنها با علیمردان خان نشسته بود، با خنجر آخته او را کشت و حیات این مدعی قدرت هم خاتمه یافت.⁸

با کشته شدن دو تن از مدعیان قدرت یعنی علیمردان خان و ابوالفتح خان گرچه راه رسیدن به قدرت برای کریم خان هموار گشت اما هنوز مدعیان جدی دیگری همچون آزادخان افغان و محمدحسن خان قاجار وجود داشتند که ستیز با اینها بخش عمده‌ای از توان کریم خان را مصروف داشت. آزاد خان افغان چون ریشه در ساختار ایلی جامعه ایران نداشت، زودتر بساطش برچیده شد اما قاجارها که ریشه در تاریخ سیاسی ایران از دوره صفوی داشته و از توانمندی‌های ایلی برخوردار بودند، رقیب سرسخت زندیه محسوب می‌شدند هرچند عجالتاً مغلوب و مطیع کریم خان شدند اما چنان در مسیر کسب قدرت پای فشردند تا اسباب سرنوشتی سلسله زندیه را فراهم کردند و با روی کار آمدن قاجارها، قدرت و حکومت از دست ایلات لک و لر خارج شده و باز در بر پاشنه سابق خود چرخید و ترکها و ترکمن‌ها کنشگران عرصه قدرت و سیاست در ایران شدند.

شرح مجادلات کریم خان زند با آزادخان و محمدحسن خان قاجار صفحات متعددی از این کتاب را به خود اختصاص داده است.

6. همان، برگ 5-6.

7. سعدی شیرازی، گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی، 1374، ص 60.

8. رضی آشتیانی، همان، برگ 8-10.

3. کریم خان و بلده تهران

برخی تصور می‌کنند که شهر تهران / طهران را قاجارها به لحاظ نزدیکی به مازندران، خاستگاه آنان، به پایتختی برگزیدند، اما شواهد تاریخی و از جمله آنچه در این نسخه خطی آمده، کریم خان بود که به اهمیت استراتژیک این شهر به حیث استقرار در دامنه‌های البرز و نزدیکی به مازندران و استرآباد، مسقط الرأس ایل رقیب، قاجارها پی برد و بناهایی ایجاد کرد که نمونه آن خلوت کریم خانی در مجموعه کاخ گلستان است.

کریم خان بعد از غلبه بر محمدحسن خان قاجار:

«اسباب ابهت و شوکت خود را خالی از مُخل و آماده دید، بزم سور و محفل سرور عید نوروز را در بلده طهران به آئین شاهان ترتیب داد»⁹

به تصریح نویسنده چون افغانه بعد از سقوط صفویه تا همین زمان باعث هر نوع شور و شر بودند، کریم خان در نوروز سال 1172 ق دربار عامی که در طهران داده بود، دستور به قتل عام و افتای افغانه صادر کرده و این فرمان در برخی شهرهای دیگر از جمله در مازندران هم اجرا شد و جمع کثیری از آنها راهی دیار عدم شدند.¹⁰

میرزا رضی در خصوص توقف موکب کریم خان در طهران می‌نویسد:

«از این بلده طهران به حرارت و عفونت هوای مایل و امراض مختلفه در آن ولایت متداول بود و ملتزمان خدمت کریم خان که اکثر پروردگان هوای بیلاق و سرحدنشین ولایات عراق بودند و زیست در آن مکان به جهت حرارت هوا بر آنها شاق می‌نمود، کریم خان رخت اقامت و اساس دولت و شوکت را به بلوک شمیران که از جهت آب و هوا بر بلوکات طهران برتری داشت، کشید و ایام تابستان را در آن مکان به جهت انتظام امر عراق به پایان رسانید».¹¹

و در سال 1173 ق هم که خان زند در سلطانیه توقف داشت:

«حکم کرد که معماران مهندس پیشه عمارتی به جهت خاصه او در بلده طهران بنا کنند، در اندک زمانی آن عمارات محکم از دیوان خانه و حرم خان و کشیک خانه به سعی استادان و معماران به اتمام رسید که الان بنا باقی است و در ایام خریف و فصل خزان لوای عزیمت به جانب طهران گشود».¹²

و در سال 1174 ق هم

«چون ایام سروری وی به انجام آمد و هنگام نوروز بهار فیروز رسید، کریم خان در عمارات جدید طهران جشن عید آراست و عموم حشم و خدم را از قلم زن و شمشیرزن را به انعام درم و دینار بیاراست».¹³

4. کریم خان، کردها و کردستان

در سال 1173 ق که کریم خان نواحی ابهر و سلطانیه را برای بیلاق اردوی خود تعیین و به آنجا رفت،

«محمد آقا نام سلام آقاسی از جانب والی بغداد و بصره و عراق عرب با عریضة چاکرانه و پیشکش و تنسوقات مخلصانه شرفیاب حضور کریم خان شد و هم چنین سلیمان پاشا، حکمران کردستان بابان نیز از در عبودیت و بندگی درآمده، حلقه اطاعت به گوش کشیده و سروران اطراف نیز سر ارادت به آستانش کشیدند».¹⁴

9. همان، برگ 38.

10. همان، برگ 38-9.

11. همان، برگ 40.

12. همان، برگ 41.

13. همان، برگ 41-2.

14. همان، برگ 41.

نویسنده ادامه می‌دهد:

«مخفی نیست که کردستان بابان در جمیع ازمنه و اوان متعلق به دولت روم بود؛ وقتی سلیمان پاشا نام والی آنجا از وکلای آن دولت رنجیده، به دولت کریم خان پناه جست، بعد از آنکه رضای خاطرش به عمل آمد، باز مراجعت کرد ولیکن همیشه دولت خواه دولت ایران بود و عریضه و پیشکش خدمت کریم خان می‌فرستاد. بعد از ارتحال او برادرش محمدپاشا والی شد، او نیز به شیوه برادر عمل می‌نمود. عمرپاشای والی بغداد بدین سبب از او رنجیده، معزولش نمود و برادرش محمودپاشا را به جای او والی کرد. محمدپاشا کیفیت معزولی خود را به کریم خان معروض داشت و امداد خواست. کریم خان نیز علیمردان خان زند را سردار و با لشکری مور مانند مأمور کرد علیمردان خان عنان جلالت به صوت مقصد گشوده، در روزی که تلاقی عسکرین واقع و آتش حرب مشتعل شد، اول لشکر زندیه بر سپاه رومیه که به اعانت پاشای جدید آمده بودند، غالب آمده در حین گیر و دار علیمردان خان در حالتی که در خمار شراب بود، بی اختیار اسب خود را عنان به سوی سنگر رومیه گشاد و تنها داخل سنگر گردید. جماعت رومیه این مطلب را موجب رونق کار خود دیدند، بر فور از اسب به زیرش کشیدند و به انواع عقوبت محبوسش کردند. لشکر از گرفتاری سردار خود شکست یافته، بسیاری کشته و گرفتار شدند و علیمردان خان را به دارالسلام بغداد بردند در آنجا مدتی بود پس از اطلاع از احوال او عمرپاشا صلاح در نگاهداری او ندیده، به حضور کریم خانش فرستاد. بدین سبب درصدد مؤاخذه او برآمده، آخر به شفاعت صادق خان از سر عقوبتش درگذشت و نظر علی خان زند را لشکری گران داده به نواحی کردستان و بابان فرستاد. مشارالیه تا حوالی بغداد لشکر کشیده، جماعت مزبور به جز او مکافات خود رسیدند.»¹⁵

چنان که جان پری توضیح می‌دهد، نظر علیخان این شکست را جبران کرد. در نزدیکی خانقین عبدالله پاشا را دستگیر کرد و دو هزار تن از افرادش را کشت و یکصد و بیست هزار رأس از رمه و گله‌های آنها را به غنیمت گرفت همه این سرزمین را ویران ساخت و با خوشحالی به کرمانشاه برگشت. مرزهای عثمانی از سوی سران زند و محمدخان فیلی مورد هجوم قرار گرفتند، اعتبار قوای زند اعاده شد. طایفه باجلان مرعوب گردید، زهاب به ایران ملحق شد. احمدپاشا به کرکوک گریخت و عمرپاشا چنان ترسیده بود که دیگر نمی‌توانست محمد را در قره چولان (بابان) به محل حکومتش بازگرداند.¹⁶

لازم به ذکر است که مناسبات کریم خان و کردستان در این کتاب مفصل است و در این مقاله اجمالی از آن ذکر گردید.

5. تمجید از ایل زند و کریم خان

با عنایت به اینکه این کتاب در دوره قاجاریه و به دستور شاهزادگان قاجاری نوشته شده، به رغم سنت نیرومند سلسله‌زدایی عصر قاجار، به کرات از تدبیر، درایت، شجاعت، دلاوری، عدالت پروری و رعیت نوازی و شریعت مداری کریم خان و فرماندهان سپاه و ایل زند سخن به میان آورده و حتی به دفعات کریم خان را با عنوان حضرت کریم خان¹⁷ و جناب سلطنت پناهی¹⁸ یاد کرده است.

کریم خان در سال 1170 ق:

«شیخ علی خان را با فوجی از بهادران زند و تفنگچیان مریخ مانند به دارالسلطنه اصفهان مأمور و نظم صفحات عراق را به کفایت او محول فرمود و خود با قشون عازم تسخیر کهکیلویه و تنبیه و تأدیب الوار آن حدود گشت. بعد از آن که شهر بند بهبهان که معظم امصار کهکیلویه است، محل نزول اردوی کریم خان گردید، شهر را محصور کرده، با وجود شدت گرما و حدت حرارت هوا در اندک وقتی شهر را مفتوح ساخت و امور آن جا را بر وفق عدالت مضبوط ساخته، به دارالعلم شیراز نهضت نمود.»¹⁹

رضی آشتیانی در مقام دیگری تصریح می‌دارد:

15. همان، برگ 73.
16. جان ر. پری، کریم خان زند (تاریخ ایران بین سالهای 1747 – 1779)، ترجمه علی محمد ساکی، تهران: فراز، 1365، ص 272.
17. رضی آشتیانی، همان، برگ 54.
18. همان، برگ 69.
19. همان، برگ 23.

«چون کریم خان در مملکت فارس استقلالی کامل حاصل کرد و اساس دولت او استحکام و انضباط کلی پذیرفت، بزرگان عراق که با اولیای دولت نواب محمدحسن خان اتفاق داشتند و با کریم خان معادات و نفاق می‌ورزیدند، دیگر باره همگی روی نیاز به خدمت او نهاده، قلاده اطاعت و فرمان برداری بر گردن گرفتند و عذر تقصیرات سالفه و جرایم سابقه خود را به هر زبانی که بود، خواستند کریم خان نیز به شیوه کریمانه عذر تقصیرات ایشان را پذیرفت و هر یک را جدا جدا مورد مرحمت و عاطفت ساخت».²⁰

نویسنده در باب شریعت‌مداری کریم خان می‌نویسد:

«از اینکه ایام محترم رسیده بود، محض حرمت تعزیه‌داری جناب سیدالشهدا(ع)، ده روز ایام عاشورا در باغ دلگشا مشغول تعزیه داری شده، روز یازدهم محرم اعلای اعلام شوکت به جانب دارالعباده یزد فرمود».²¹

«از راه نایین و اردستان روانه دارالمؤمنین کاشان و از آنجا به دارالایمان قم نزول اجلال نمود و لوازم زیارات و نذورات و صدقات به عمل آورد».²²

کریم خان پس از غلبه بر فتحعلی خان افشار که البته نزدیک به یک سال طول کشید و زحمت و خسارات زیادی بر سپاه زندیه وارد شد. با نهایت بزرگواری با او برخورد نمود.

«پناه به اصطبل کریم خان برد؛ کریم خان نیز عرض و ناموس او را بخشیده، اموالش را ضبط کرد و در طالعی مسعود داخل ارومیه شد».²³

مورد دیگر عصیان ذوالفقارخان افشار حاکم خمره بود. که کریم خان او را به شیراز احضار کرد و او اطاعت نمی‌کرد، نهایت کریم خان ناراحت شد، سپاهی به جنگ او فرستاد که او را شکست دادند، دستگیر و نزد خان زند بردند.

«از فرط مروت جبلی از تقصیرات او گذشته، در خطه شیراز سرایی به جهت عیال و اتباع او مهیا فرمودند. بعد از چندی حکومت خمره به مشارالیه عنایت شد و اتباعش در شیراز بودند».²⁴

6. کریم خان و عمران و آبادانی

کریم خان به عمران و آبادانی علاقه وافری داشت و علاوه بر اقدامات عمرانی که در تهران انجام داده بود، در شیراز هم به عنوان پایتخت خود دست به عمران و آبادانی زد که شرح آن به تصریح میرزا رضی آشتیانی بدین گونه است:

«چون ممالک آذربایجان و عراق و دارالمرز و مازندران و عربستان و خوزستان و فارس در آن چند سال کلاً به تصرف کریم خان درآمد و از وجود معاند و بیگانه مسلم و مصفا شد، برای مقر سلطنت و مستقر دولت خطه دلتواز شیراز را از سایر ولایات دیگر اختیار کرد و در تعمیر بروج و باره و تدارک توپ و خمپاره و سایر اسباب شوکت که لازمه جهان داری است، شروع فرمود هر چند پیش از آن قلعه و خندق شیراز را به معماری همت خود فی الجمله سر و صورتی داده بود، ولی انتظام و استحکامی که مایه اطمینان باشد، نداشت. در آن هنگام مجدداً جمیع حصار و ارکان اربعه قلعه را منهدم ساخته، از آجر و سنگ و گچ قلعه متین و استوار تجدید نموده، پایدار کرد و خندقی عظیم نیز که بیست و دو ذرع عمق آن بود، بر دور حصار محیط نمود و در مقابل هر دروازه به قدر یک میدان یگه برج محکمی بنا نهاد از اینکه اطراف اربعه شهر شیراز مشتمل بر پست و بلند و نشیب و فراز بود، احکام و مناشیر به بیگلربیگیان و حکام ولایات صادر شد که به قدر دوازده هزار نفر عمله پادار هر ساله به طریق استمرار برای تسطیح و هموار کردن خارج شهر روانه سازند. در اندک زمانی گروه گروه و جوقه به جوقه عمله مذکوره از اطراف مملکت روی به مقر دولت آورده، مشغول هموار کردن اطراف شهر شدند و هر روز به حسب الحکم کریم خان فوج فوج مغنیان و مطربان از شهر بیرون آمده، بساط مسرت و

20. همان، برگ 33.

21. همان.

22. همان.

23. همان، برگ 46.

24. همان، برگ 71.

انيساط گسترده، عمله مذکوره در کمال سور و سرور به کار مزبور اشتغال داشتند. چون ایام تابستان به پایان آمد و هنگام زمستان رسید، مقرر شد که کلّ عمله مرخص به اوطان خویش گشته، تابستان آینده را به جهت اتمام کار خود معاونت نمایند و همچنین به جمیع امرا و عظما و بزرگان و سران سپاه و آحاد لشکر حکم محکم صادر گردید که هر یک فراخور اوضاع و احوال خویش عمارات عالی و بناهای محکم بنیاد کنند همگی بر امتثال این حکم، خانه‌های خوب و عمارات مرغوب بنا نهادند و اساس کهنه شیراز به کلی تجدید یافت و رأی معدلت آرای کریم خان چنان اقتضا کرد که نارین قلعه مشتمل بر عمارات رفیع که قابل سرای سلطنت باشد، جهت خود بنیاد فرمایند، ارقام مطاعه به عموم حکام و ناحیه‌داران و کلانتران ممالک محروسه صادر شد که ارباب صنایع و اصحاب بدایع از قبیل معمار و نقاش و نجار و حجار در هر ولایتی باشد، خرجی و بارکش داده، روانه شیراز نمایند. بعد از آنکه مناشیر و احکام به جمیع حکام رسید، به زودی همه را با تهیه و تدارک روانه کردند. خود کریم خان بنای نارین قلعه را طرح افکنده، به طالعی مسعود استادان صنایع پیشه مشغول کار شده، در اندک زمانی از سنگهای مرمر که از یزد و تبریز آورده بودند و آینه‌های طویل عریض که از ممالک روم و روس و بلاد افرنج تحصیل شده بود، سقف و جدایر عمارات را زیب و زینت داده، در کمال استحکام به اتمام رسید و به عمارات ارگ موسوم شد و مخصوص سرای سلطنت گشت»²⁵

نویسنده همچنین می‌افزاید:

«از قدوم مسرت لزوم بهار و وصول نوروز فیروز عرصه جهان رشک روضه جنان گردید، کریم خان مجلس نوروزی را به صد زیب و فر آیین و ترتیب داد و سرایای چاکران درگاه به خلاع رنگین زینت و تزیین گرفت چون عمارات جدید البنای ارگ از نقاشی و حجاری و نجاری و نازک‌کاری اندک اندک ناتمامی داشت، مجدداً ارقام به احضار استادان این فنون به ممالک محروسه به رقم آمد، دیگر باره همگی حاضر شده، شروع به اتمام بقایای امور عمارات نمودند، چون در سه فرسخی شیراز قناتی مشهور بر گناباد جاری و آب آن قنات نسبت به سایر قنات دیگر عزوبت و لطافت داشت، رأی کریم خان تقاضا نمود که قنات مزبور را به شهر آورده، در عمارات ارگ جاری سازند چون در خارج شهر رودخانه عریضی بود که در ایام بهار و موسم سیلاب و طغیان آب عبور از آن دشوار و نه‌ری که به جهت جریان آب قنات به عمارات احداث می‌شد، بایست از رودخانه بگذرد و همچنین از خندق باره شهر که بیست و دو ذرع عمق داشت و خندق ارگ و خاکریز حصار همه از جمله موانع آوردن آب به ارگ بودند، با این احوال استادان ماهر و معماران قاهر طلب داشته، در اتمام آن کار، همت بزرگانه گماشته، مجرای آب قنات را به رسم شترگلو در زیرزمین رودخانه احداث کرده، به آن طرف جاری ساختند و همچنین از خندق حصار شهر و خندق ارگ به همین دستور، آب را گذرانیده، داخل عمارات کردند. مبلغهای خطیر صرف این کار شد؛ قنات چند نیز جدید احداث فرموده، به اصل شهر جاری گردید»²⁶

مابقی محتویات کتاب

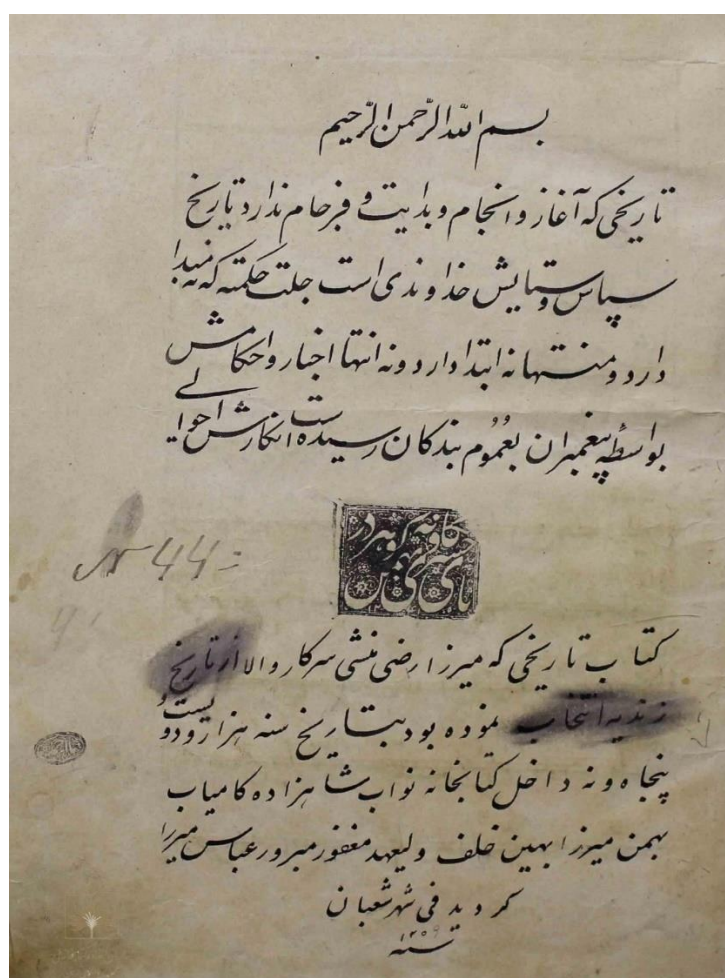
چنانکه گفته شد؛ این کتاب سرگذشت ایل زند و مراحل دستیابی آنها به قدرت را از واپسین ایام افشاریه پی گیری می‌کند. مناسبات ایران و عثمانی و فتح بصره و مناسبات دریایی کریم خان از جمله مواجهه او با میرمهنّا و خوارج عمان را بررسی کرده و سیر وقایع را تا وفات کریم خان ادامه می‌دهد. زان پس جنگهای جانشینی، تکاپوی مجدد خاندان قاجار برای نیل به قدرت و مواجهات آقامحمدخان با لطفعلی خان، پریشانی دولت سلسله زند، اقدامات خیانتکارانه حاجی ابراهیم خان کلانتر، تسخیر کرمان به دست لطفعلی خان و گرفتاری او به دست جماعت سیستانی و خاتمه احوال و بدایت احوال آقامحمدخان تا جلوس فتحعلی شاه بر سریر سلطنت را ذکر می‌کند. علاوه بر ذکر وقایع ایام و رویدادها در این کتاب اطلاعات ارزشمندی درباره ساختار و ادوات نظامی و تاکتیکهای نظامی و فنون حرب و رزم و نیز پشتیبانی سپاه از دوره زندیه به دست می‌آید. همچنین می‌توان از نظام دیوانسالاری حکومت زندیه و کم و کیف اداره و نیز تولیدات دیوانی از جمله ارقام، احکام و مناشیر اطلاعات جالبی به دست آورد.

25. همان، برگ 64.

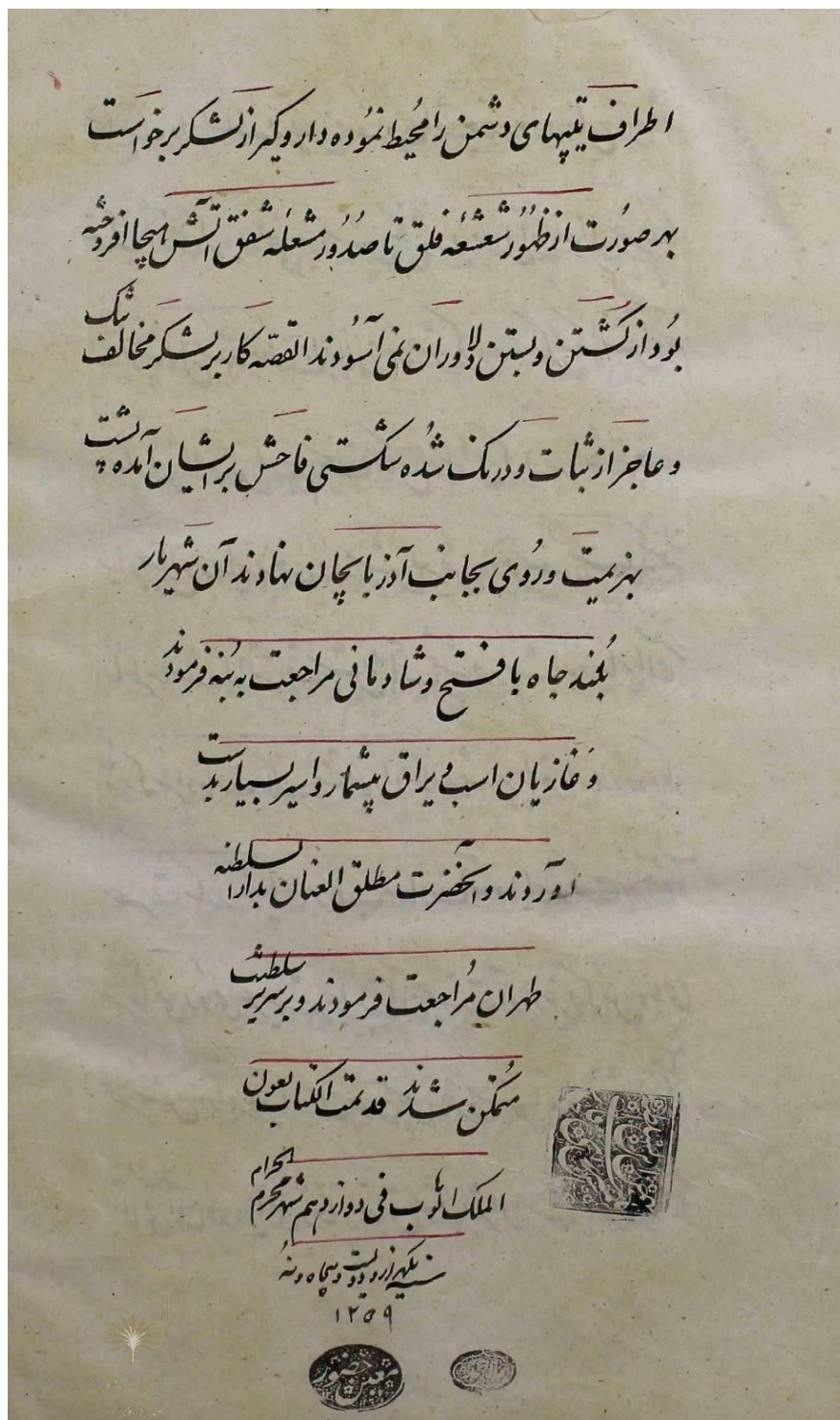
26. همان، برگ 65.

نتیجه

قاجارها با غلبه بر سلسله زندیه جانشین آنها شدند، سنت سلسله‌زدایی و محو آثار حکومت قبلی سنتی نیرومند در تاریخ نگاری ایرانی بوده است. اما به نظر می‌رسد به رغم بغض و کینه‌ای که قاجارها نسبت به زندیه داشتند، عوامل متعددی وجود داشت که نتوانستند این خاندان حکومتگر را حتی بعد از فروپاشی قدرت سیاسی آنان نادیده بگیرند، یکی از این عوامل، قدرت سیاسی و نظامی ایل زند بود که هنوز در دوره قاجار هم تکاپوهای پراکنده‌ای برای اعاده قدرت داشتند، از همین منظر، ضرورت شناخت و توجه هر چه بیشتر به ایل رقیب و معارض در کانون توجه حکومتگران قاجار و به تبع آن مورخان این دوره قرار گرفته بود و شاید از همین روی، شاهان قاجار ازدواجهای متعددی هم با زنان خاندان زند داشتند و برخی دیگر از افراد ایل زند صاحب منصب در نظام دیوانی قاجار بودند و نکته جالب اینکه در این نسخه با وجود تضادهای قاجاری و زندی به کرات از دولت زندیه، شجاعت و شهامت، مروت، جوانمردی، عدالت خواهی و عدالت پروری کریم خان سخن به میان آورده می‌شود و به رغم وجود منابع متعدد تاریخی از دوره زندیه، نکات بدیع و جالبی از وقایع ایام این دوره در این اثر منعکس است که توجه، تصحیح و پژوهش این متن را توجیه می‌کند.



صفحه آغازین نسخه خطی تاریخ زندیه



صفحه پایانی نسخه خطی تاریخ زندیه

منابع

- آشتیانی، میرزا رضی، تاریخ زندیه، کتابخانه ملی، 5-38065، برگ 2
- برات زاده، محمدعلی، بینش و روش تاریخ‌نگاری شاهزادگان مورخ قاجار، تهران، نشر تاریخ ایران، 1400، ص 36
- پری، جان ر.، کریم خان زند (تاریخ ایران بین سالهای 1747 – 1779)، ترجمه علی محمد ساکی، تهران: فراز، 1365، ص 272
- سعدی شیرازی، گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی، 1374
- قاجار، بهمن میرزا، تذکره محمدشاهی، مقدمه و تصحیح حسین محمدزاده صدیق و فاطمه بهرامی صالح، تهران، انتشارات تکدرخت، 1394، صص 6-15
- _____، شکرنامه شاهنشاهی (تاریخ ششصد ساله قفقاز)، مقدمه، تصحیح و یادداشت‌ها حسین احمدی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، 1384، صص 1-30
- موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق، تاریخ گیتی‌گشا، با مقدمه سعید نفیسی، تهران: انتشارات اقبال، 1363، صص 4-5
- Perry, John R., *Karim Khan Zand*, Oxford, Oneworld Publication, 2006, p.18